



پژوهشنامه حقوق کیفری

سال یازدهم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۹

شماره پانزدهم

صفحات ۲۰۱-۲۲۸



انجمن ایرانی حقوق جزا

DOI:10.22124/ajl.2020.12370.1644

تحدید وکیل در نظام عدالت کیفری ایران

غلامرضا قلی‌پور^۱

دکتر مهدی صبوری پور^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۱۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۲

چکیده

در نظام‌های عدالت کیفری نوین، در زمینه حق دسترسی به وکیل، می‌توان سه الگوی حقوقی را شناسایی نمود؛ «الگوی تضمین وکیل»، «الگوی تضییق وکیل» و «الگوی تلفیقی». در الگوی نخست، حق دسترسی به وکیل، یکی از موازین دادرسی منصفانه به‌شمار رفته و سیاست‌های متناسبی جهت «تضمین» آن اتخاذ می‌شود. در الگوی دوم، سیاست‌گذاران جنایی، محدودیت‌های بی‌شماری را در مسیر دسترسی به وکیل یا کنشگری هر چه بیش‌تر او ایجاد می‌کنند. در الگوی تلفیقی نیز ضمن تضمین بیشینه دسترسی به وکیل، به اقتضای مورد، آن را محدود می‌سازند. پژوهش حاضر، که به بررسی سیاست‌های تضییقی وکالت در نظام حقوقی ایران می‌پردازد، به این نتیجه رسیده که، نظام عدالت کیفری ایران، ضمن پذیرش الگوی تلفیقی و اتخاذ پاره‌ای سیاست‌های تضمینی، کمینه هشت گونه سیاست تضییقی نیز پیش‌بینی نموده است که بیش‌تر آن‌ها با استانداردهای جهانی «وکالت منصفانه» و اصل سی‌وپنجم قانون اساسی ناسازگار هستند.

واژگان کلیدی: وکالت منصفانه، دادرسی منصفانه، حق دسترسی به وکیل، الگوی تضمین وکیل، الگوی تضییق وکیل

✉ yasseen1365@gmail.com

۱. دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی تهران

۲. استادیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی تهران



مقدمه

برگزاری یک دادرسی منصفانه و اجرای کامل «حق دفاع منصفانه» مستلزم آن است که طرفین دادرسی بتوانند شخصاً (دفاع اصالتی) یا از طریق وکیل (دفاع وکالتی یا نیابتی)، دفاع شایسته و مؤثری از خود نموده و در این مسیر با محدودیت خاصی روبه‌رو نشوند. این مقدار از آزادی عمل دفاعی، پیش شرط اصلی توازن سلاح‌ها، ترافیعی شدن و تناظری شدن دادرسی‌های کیفری است. در حقیقت، حق دفاع منصفانه، زمانی معنای راستین خود را پیدا می‌کند که از یک سو، امکان دسترسی آزاد موکل به وکیل مدافع (وکیل آزاد) و کنشگری فعال وکیل در تمامی فرآیند دادرسی (وکیل فعال) فراهم گردد و از سوی دیگر، وکیل، در مقام نمایندگی و جایگاه دفاع، استقلال خود را حفظ نموده و با تحدید و تهدید مواجه نگردد (وکیل مستقل). چنین وکالتی می‌تواند رکنی از ارکان دادرسی منصفانه و تضمین‌گر امنیت قضایی شهروندان باشد. زیرا وکیل، به تعبیر دادگاه اروپایی حقوق بشر، «نگهبان نظم آیینی»^۱ است (Soo, 2015: 124) و دسترسی به وکیل، در کنار سازکارهایی هم‌چون دسترسی به شخص سوم^۲، دسترسی به کنسول، دسترسی به پزشک و آگاهی از حقوق دفاعی، نقش اساسی در توان‌مندسازی طرفین دادرسی، کشف حقیقت، حاکمیت قانون، شفاف‌سازی قضایی و پیشگیری از بزه‌کاری حکومتی و گونه‌نویافته آن، یعنی «جرایم علیه دادرسی منصفانه» (مانند شکنجه، بدرفتاری با متهم، نقض حریم خصوصی، دلیل‌زدایی، دلیل‌سازی دروغین و...) دارد (Association for the Prevention of Torture, 2018: 1-2).

بر این اساس، تضمین حق دسترسی به وکیل را باید یکی از پیش‌شرط‌های اساسی «دادگستری خوب» و «دادرسی خوب» دانست. این نوع نگاه به حق دفاع و جایگاه وکیل، بر «سیاست‌های وکالتی» نظام‌های حقوقی نیز تأثیر مستقیم گذاشته و سبب می‌شود تا به سمت «تضمین» هر چه بیش‌تر دسترسی به وکیل و کنشگری او در فرآیند کیفری گام بردارند. بر پایه چنین رویکرد کرامت‌محوری، نهادهای حکومتی باید زمینه دسترسی آزاد و کامل شهروندان به «خدمات وکالتی» را فراهم ساخته (تکالیف ایجابی) و از ایجاد محدودیت‌های توجیه‌ناپذیر خودداری ورزند (تکالیف سلبی). در همین راستا، سیاست‌گذاران اساسی ایران نیز برای نخستین بار، حق دسترسی به وکیل

1. Watchdog of procedural regularity

2. The right to have a third party informed upon deprivation of liberty and to communicate with third persons

۳. در حقیقت، دسترسی به وکیل، کارکرد پیشگیرانه دوگانه داشته و از بزه‌کاری و بزه‌دیدگی حکومتی پیشگیری می‌نماید. این کارکرد پیشگیرانه، در قضیه بی‌رنان علیه بریتانیا (Brennan v. the United Kingdom - 2001) نیز به تأیید دادگاه اروپایی حقوق بشر رسیده است (Bride, 2009: 219).

را، به‌عنوان یک حقّ اساسی و بنیادین، اساسی‌سازی نموده و یک اصل قانون اساسی^۱ را به این موضوع اختصاص داده‌اند.^۲ ماده ۵ «قانون آیین دادرسی کیفری (تصویبی ۱۳۹۲ و دائمی‌شده در ۱۳۹۷. زین پس ق.آ.د.ک)»^۳ نیز حقّ دسترسی به وکیل را به‌عنوان یک «اصل حاکم» یا «اصل راهبردی» دادرسی کیفری به رسمیت شناخته است تا جایگاه برتر و ممتاز آن را در میان سایر اصول نمایان سازد. این آغاز اصول‌مند، حامل پیام مهمی است و آن نیز این‌که، **دادرسی بدون این اصول راهبردی اصلاً دادرسی نیست.** به‌همین دلیل، تحقیق و دادرسی بی‌وکیل نیز در سنجه آموزه دادرسی منصفانه، محکوم به بی‌اعتباری و بطلان است.^۴

با وجود چنین نگاه مثبت سیاست‌گذاران اساسی و عادی کشور به حقّ دسترسی آزاد به وکیل، مروری بر قوانین دادرسی کنونی نشان می‌دهد که در پاره‌ای از موارد، این حقّ، به دلیل‌های عمدتاً امنیتی و مدیریتی، محدود گردیده و موانع مختلفی در مسیر حقّ دسترسی به وکیل ایجاد شده است. این محدودیت‌ها، گاه آن‌چنان شدید هستند که در تعارض با موازین و روح دادرسی منصفانه قرار گرفته و شبهه نقض اصل سی‌وپنجم قانون اساسی را نیز به پیش می‌کشند. کانون تمرکز اصلی این سیاست‌های تضییعی نیز عمدتاً دادگاه‌ها و دادرسی‌های کیفری افتراقی است؛ دادگاه‌ها و دادرسی‌هایی که به‌موازات «عدالت کیفری عمومی»، «عدالت کیفری اختصاصی / افتراقی» را به اجراء می‌گذارند. بدین‌سان، به‌موازات «افتراقی شدن عدالت کیفری»، می‌توان از «افتراقی شدن وکالت کیفری» یا «افتراقی شدن حقّ دسترسی به وکیل» نیز سخن به میان آورد. پیدایش این سیاست جنایی افتراقی سخت‌گیرانه، بیان‌گر آن است که، سیاست‌گذار جنایی نتوانسته است تعادل حقوقی لازم را بین دو اصل راهبر «آزادی» و «امنیت» برقرار نموده و در دام سیاست‌ها و رویکردهای امنیت‌گرا فرو غلتیده است. پیامد چنین سیاست‌ها و رویکردهای سخت‌گیرانه‌ای، چیزی

۱. اصل سی‌وپنجم: «در همه دادگاه‌ها، طرفین دعوی حقّ دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند و اگر توانایی انتخاب وکیل نداشته باشند، باید برای آن‌ها امکانات تعیین وکیل فراهم گردد».
۲. شورای نگهبان در نظریه شماره ۶۶۱۷ مورخ ۱۳۷۳/۴/۲۹ اعلام نموده است: «... اصل سی‌وپنجم قانون اساسی، حقّ انتخاب وکیل را در غیر دادگاه‌ها نفی نمی‌کند...».
۳. «متهم باید در اسرع وقت، از موضوع و ادله اتهام انتسابی آگاه و از حقّ دسترسی به وکیل و سایر حقوق دفاعی مذکور در این قانون بهره‌مند شود» (تأکید از نگارندگان است).
۴. تبصره ۲ ماده واحده «قانون انتخاب وکیل توسط اصحاب دعوا (۱۳۷۰)»: «هر گاه به تشخیص دیوان عالی کشور، محکمه‌ای حقّ وکیل گرفتن را از متهم سلب نماید، حکم صادره فاقد اعتبار قانونی است» ... «عبارت داخل [] از نگارندگان است. بر پایه ماده ۳۶۸ «قوانین موقتی محاکمات جزایی (۱۳۹۱ خ.)» نیز سلب حقّ تعیین وکیل مدافع از متهم باعث بطلان حکم می‌شد (نیازپور، ۱۳۸۶: ۱۰۹). در تبصره (۱) ماده ۱۹۰ ق.آ.د.ک، پیش از اصلاحات ۱۳۹۴ نیز سلب حقّ همراه داشتن وکیل و عدم تفهیم این حقّ به متهم، از موجبات بی‌اعتباری / بطلان تحقیقات به‌شمار آمده بود.

جز محدود شدن حقوق دفاعی متهم به‌طور عام و حق دسترسی به وکیل به‌طور خاص، در فرآیند کیفری نیست.

پرسش مهمی که اینک طرح می‌شود، این است که دلیل گرایش سیاست‌گذار جنایی ایران به الگوهای محدودسازنده وکیل چیست؟ سیاست‌های تزییقی وکیل به چه صورت در نظام عدالت کیفری ایران بروز یافته و در چه حوزه‌هایی ظهور کرده‌اند؟ آیا این سیاست‌ها با استانداردهای جهانی و موازین قانون اساسی هم‌خوانی دارند؟ و ... در راستای پاسخ به این پرسش‌ها تلاش می‌شود تا با دو رویکرد «توصیفی - تحلیلی» و «تحلیلی - انتقادی» و با استفاده از داده‌های کتابخانه‌ای و مجازی، در آغاز، الگوهای حقوقی دسترسی به وکیل معرفی شده (بخش یکم) و سپس سیاست‌های تزییقی وکیل در نظام عدالت کیفری ایران مورد بررسی قرار گیرند (بخش دوم). در پایان نیز پیشنهادها و پژوهشی مناسبی جهت اصلاح سیاست‌های وکالتی کنونی ارائه می‌شود.

۱. الگوشناسی دسترسی به وکیل در بستر نظام عدالت کیفری

بر پایه اندیشه‌های هربرت پاکر، الگوهای دادرسی حاکم بر نظام عدالت کیفری کشورها را می‌توان به دو دسته تقسیم نمود: «الگوی دادرسی کنترل جرم»^۱ و «الگوی دادرسی منصفانه»^۲ (Packer, 1964: 6). الگوی نخست یا الگوی امنیت‌مدار، خشت نخست نظام عدالت کیفری را بر پایه ارزش «امنیت» و «حفظ منافع اجتماعی» قرار داده و بر افزایش کمی و شدت کیفی گزاره‌های آیینی امنیت‌محور و جامعه‌مدار تأکید می‌نماید (Roach, 1999: 672). این الگو - که با آیین دادرسی تفتیشی نیز مشابهت‌هایی دارد - بر پایه سه اصل «فرض گناه‌کاری»^۳ در مرحله «مظنونیت»، «توسل به شکنجه و نقض حق سکوت در مرحله اتهام» و «سرعت رسیدگی در مرحله دادرسی» استوار است (قیانچی و همکار، ۱۳۹۱: ۱۷۰)؛ الگویی که پاکر از آن به «تسمه نقاله یا خط تولید»^۴ تعبیر می‌کند (Packer, 1964: 11)؛ زیرا، همانند یک کارخانه و ماشین، با انسان هم‌چون «شیء» و «ابزار» رفتار نموده (ابزارگرایی کیفری) و پیوسته شهروند را به مظنون، مظنون را به متهم و متهم را به مجرم تبدیل می‌نماید. بر اساس این الگو، کارکرد اصلی فرآیند کیفری، «سرکوب جرم»^۵ است

1. The crime control model
2. The due process model
3. Presumption of guilt
4. Assembly line or conveyer belt
5. Repression of criminal conduct

(Ibid: 9) و به همین دلیل است که، گرانیگاه فرآیند کیفری را «مراحل حقیقت‌یابی اداری»^۱ دانسته و آن را بر سایر مراحل دادرسی (حقیقت‌یابی قضایی) ترجیح می‌دهد (Ibid: 13). در این الگو، که به دنبال «مدیریت کمی بزه‌کاران» است، اهدافی چون تأمین امنیت جامعه و شهروندان قانون‌مدار می‌تواند به کارگیری هر گونه ابزاری، حتی غیراخلاقی، غیرقانونی و نامشروع را توجیه نماید.

در برابر، الگوی دوم یا الگوی کرامت‌مدار، نخستین سنگ زیربنای این نظام را ارزش‌های «انصاف»، «کرامت انسانی»، «آزادی» و «حفظ حقوق فردی» قرار داده و گزاره‌های آیینی را چنان تنظیم می‌نماید که پیام انصاف و عدالت را به مخاطبان قانون، به‌ویژه شهروندان بی‌گناه و ناکرده بزه‌القاه نموده، و پاسدار کرامت انسانی، اصل برائت و حقوق فردی باشد (Coach, 1999: 680; & Sorochinsky, 2009: 166). این الگو - که با آیین دادرسی اتهامی هم‌خوانی بیش‌تری دارد - مبتنی بر اصولی هم‌چون «فرض بی‌گناهی»^۲، «بی‌اعتباری شیوه‌های غیرقانونی تحصیل دلیل»، «رعایت حق سکوت» و «رسیدگی با سرعت معقول» است. در این الگو - که به تعبیر پاکر همانند «میدان موانع» یا «مسیر بازدارنده / نگه‌دارنده»^۳ است (Packer, 1964: 13) - حاکمیت قانون، رعایت و تضمین حقوق بشر و حقوق شهروندی، کرامت انسانی و توازن سلاح‌ها در اولویت قرار دارد. از این رو، از نظر پاکر، این الگو شبیه کارخانه‌ای است که بخش اصلی‌ی توان خود را به «کنترل کیفی»^۴ اختصاص داده و به دنبال کیفی‌سازی کالاها و خدمات است و خود به خود، خروجی کمی را کاهش می‌دهد (Ibid: 15).

بر پایهٔ دسته‌بندی پاکری، می‌توان گفت که در حوزهٔ حق دسترسی به وکیل نیز دو الگوی وکالتی وجود دارد؛ «الگوی تضمین وکیل» و «الگوی تضییق وکیل». در حقیقت، الگوی عمومی حاکم بر نظام عدالت کیفری، بر الگوی دسترسی به وکیل نیز تأثیر مستقیم دارد (شفیع‌زاده دیزجی، ۱۳۹۲: ۹۳-۸۶). البته، باید توجه داشت که، همان‌طور که یافتن نظامی که با یکی از این دو الگوی دادرسی انطباق کامل داشته باشد، بسیار دشوار است؛ در مورد حق دسترسی به وکیل نیز نمی‌توان گفت که نظام‌های عدالت کیفری، در تمامی دعاوی (به‌ویژه با برخاستن موج‌های سه‌گانهٔ سیاست‌گذاری ضد‌تروریستی در دههٔ ۱۹۷۰ م، پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ م. و پس از پیدایش

1. Administrative factfinding stages

2. Presumption of innocence

پاکر از این اصل، به «ستارهٔ قطبی فرآیند کیفری» (polestar of the criminal process) تعبیر می‌کند (Packer, 1964: 12).

3. Obstacle course

4. Quality control



داعش)، به طور کامل، از یک الگوی ناب پیروی می‌کنند. از این رو، در کنار دو الگوی ناب، می‌توان از یک الگوی تلفیقی نیز سخن به میان آورد. در نتیجه، در مجموع می‌توان گفت که نظام‌های عدالت کیفری از سه الگوی حقوقی پیروی می‌کنند؛ که در ادامه ضمن اشاره به این الگوهای حقوقی سه‌گانه (۱)، الگوی حاکم بر نظام عدالت کیفری ایران (۲) نیز بررسی می‌شود.

۱.۱. الگوهای حقوقی سه‌گانه دسترسی به وکیل

با بررسی و تأمل در قوانین و مقررات وکالتی، داده‌های تطبیقی موجود در زمینه حقوق وکالت در سایر کشورها، اسناد جهانی، منطقه‌ای و ملی ناظر بر حق دسترسی به وکیل و آراء و نظریه‌های نهادهای قضایی و پیرافضایی حقوق بشر^۱ می‌توان به این نتیجه رسید که الگوهای دسترسی به وکیل، در یکی از سه الگوی حقوقی زیر جای می‌گیرند:

۱.۱.۱. الگوی تضمین وکیل (الگوی دسترسی آزاد)

این الگو، که منطبق با استانداردهای حقوق بشر رویه‌ای یا آیینی (عدالت آیینی)^۲ و الگوی دادرسی منصفانه است (Packer, 1964: 60-61)، رویکردی مثبت به نهاد وکالت دارد. به این صورت که، وکیل رکنی از ارکان دادرسی منصفانه به‌شمار آمده و وجود آن برای اجرای عدالت کیفری، نه تنها مفید، بلکه ضروری دانسته می‌شود. به بیان بهتر، «وکیل مستقل» در کنار «دادرسی مستقل»، در واقع یکی از گنشگران و «کانون وکلای مستقل» در کنار «دادگستری مستقل»، از ارکان اساسی «عدالت» در هر کشور محسوب می‌شود» (نجفی‌ابرنادآبادی، ۱۳۹۵: ۱۳). از این رو، سیاست‌گذاران جنایی تلاش می‌کنند تا از رهگذر «سیاست‌های تضمینی^۳»، (الف) در سطح کلان، «استقلال»

۱. این سه الگو با الهام از الگوهای دادرسی کیفری هربرت پاکر و بر پایه بررسی منابع «حقوق دادرسی منصفانه»، «حقوق بشر»، «حقوق دادرسی کیفری» و «سیاست جنایی» و همچنین، تفاسیر نهادهای حقوق بشر از اسناد حقوق بشر و رویه قضایی دادگاه‌های حقوق بشر شناسایی و تبیین شده‌اند.

۲. بنگرید: ماده ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸)، ماده ۶ معاهده اروپایی حقوق و آزادی‌های بنیادین بشر (۱۹۵۰)، ماده ۱۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶)، ماده ۸ معاهده امریکایی حقوق و تکالیف بشر (۱۹۶۹)، ماده ۷ منشور آفریقایی حقوق بشر و خلقها (۱۹۸۱)، ماده ۴۰ پیمان نامه حقوق کودک (۱۹۸۹)، اصل ۱۸ از مجموعه اصول حفاظت از همه اشخاص تحت هر گونه بازداشت یا حبس (۱۹۸۸)، اصول متعددی از اعلامیه اصول اساسی درباره نقش وکیلان دادگستری (۱۹۹۰)، قاعده ۹۳ از قواعد حداقل استاندارد رفتار با زندانیان (۱۹۹۵)، ماده ۲۱ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی پیشین (۱۹۹۳)، ماده ۲۰ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی برای رواندا (۱۹۹۴)، ماده ۶۷ اساسنامه دادگاه بین‌المللی کیفری (۱۹۹۸)، و ...

۳. از جمله سیاست‌های تضمین وکیل می‌توان به استقلال نهادهای وکالتی، وکالت تسخیری، الزامی شدن وکیل، دسترسی وکیل به پرونده، لزوم اعلام و تفهیم حق دسترسی به وکیل به طرفین، حق جرح و پرسش از شهود طرف

ساختاری، کارکردی و رفتاری نهاد وکالت و وکیلان دادگستری را حفظ نموده و در امور داخلی آن-ها مداخله ننمایند؛ و (ب) در سطح خرد نیز حق دسترسی آزاد و کامل تمامی اشخاص به وکیل تعیینی / تسخیری را «تضمین» نموده و اختیارات بیش تری به وکیل در مقام نمایندگی و دفاع از موکل اعطاء کنند. در این الگو، وکیل^۱ «آزاد»، «مستقل» و «فعال» است. طرفین دادرسی نیز می-توانند با آزادی کامل و در مراحل سه گانه پیشادادرسی، دادرسی و پسادادرسی، به «وکیل خودگزین»^۲ دسترسی داشته (Steele, 1969: 489) و بدون نگرانی با او در ارتباط باشند. در این الگو، موکل و وکیل با محدودیت و مانع خاصی در فرآیند کیفری روبه رو نمی-شوند و اگر هم محدودیت یا مانعی باشد، کاملاً منطقی بوده و از باب «مصالح عدالت»^۳ پیش بینی شده است. با توجه به آنچه گفته شد، روشن است که این الگو، حقوق و آزادی های شخصی را به شیوه بهتری تأمین می-نماید (رویکرد لیبرال / اصالت فرد) و به همین دلیل نیز مورد استقبال نهادهای حقوق بشری و دادگاه های بین المللی کیفری^۴ قرار گرفته و این نهادها گرایش شدیدی به جهانی سازی این الگو دارند؛ زیرا، سازگاری کاملی با اصل «توازن سلاحها»^۵، به عنوان یکی از اصول راهبر دادرسی و رفتار منصفانه، داشته و می-تواند عامل مؤثری در پیشگیری از نقض حقوق بشر در نظام های پلیسی و قضایی کشورها بوده و زمینه استاندارد شدن نظام های عدالت کیفری را بیش از پیش فراهم سازد. با این حال، این الگو، در موارد خاصی (به ویژه جرایم تروریستی، اقتصادی و سازمان یافته) شاید نتواند منافع جامعه و بزه دیده را تأمین نماید. از این رو، برخی از کشورها در صدد طراحی الگوهای جایگزین برآمده اند.

۱.۱. الگوی تضییق وکیل (الگوی دسترسی محدود)

در این الگو، رویکرد مثبتی به نهاد وکالت و وکیل وجود نداشته و سیاست گذار جنایی بر پایه همین نگرش منفی، سیاست های تضییقی بی شماری را در زمینه حق دسترسی به وکیل اتخاذ می-کند. به این صورت که، (الف) در سطح کلان و ساختاری، استقلال نهادهای وکالتی از بین برده و تحت

مقابل، حضور وکیل در تمام مراحل دادرسی، بطان دادرسی بی وکیل، رسمیت جلسات دادرسی با حضور وکیل در جرایم مهم، همکاری وکیلان دادگستری در صدور آرای وحدت رویه و ... اشاره کرد.

1Lawye of onehhhhhccc

2. Interests of justice

۳. در ماده ۳۴۹ ق.آ.د.ک به یکی از محدودیت های معقول اشاره شده است: «وجود یکی از جهات ردّ دادرسی بین وکیل

تسخیری با طرف مقابل، شرکا و معاونان جرم یا وکلای آنان موجب ممنوعیت از انجام وکالت در آن پرونده است.»

۴. جلوه بارز تجلی این الگو در دادگاه کیفری بین المللی است. بنگرید: رستمی غازی، امید (۱۳۹۲)، «حق برخورداری از وکیل در محاکمات کیفری بین المللی»، مجله حقوقی دادگستری، پاییز، شماره ۸۳، صص. ۶۳-۸۷.

۵. حق دسترسی به وکیل، یکی از لوازم مهم «اصل توازن سلاحها» به شمار آمده است (نصر اصفهانی، ۱۳۸۶: ۵۹-۶۱).



نظارت مستقیم و فراگیر نهادهای حکومتی قرار می‌دهد؛ و (ب) در سطح خرد نیز نظارت دولتی شدیدی بر رفتار وکیلان دادگستری اعمال نموده و کمیّت و کیفیت دسترسی موکل به وکیل را، به شیوه‌های مختلف، محدود می‌سازد، به گونه‌ای که دیگر نمی‌توان از استقلال وکالت، استقلال وکیل و دسترسی آزاد و کامل به وکیل سخن به میان آورد.^۱ شدت و ناروایی این سیاست‌ها گاه به اندازه‌ای است که نمی‌توان آن را چیزی جز نوعی «وکیل‌هراسی»، «وکیل‌گریزی نهادینه شده» و یا «وکیل-گریزی سیستماتیک» دانست. بر پایه همین الگو است که در ماده ۱۶۲ فرمان کیفری ۱۵۳۹ (فرانسه)، با انکار آشکار حق دسترسی به وکیل، مقرر شده بود: «در امور کیفری، اصحاب دعوا را مطلقاً نمی‌توان از طریق وکیل مدافع یا اشخاص دیگر به نمایندگی استماع کرد؛ به علاوه، آنان (متهمان) باید به زبان خود نسبت به اتهامات پاسخ گویند [...]». این حکم در ماده ۸ «فرمان بزرگ کیفری (اوت ۱۶۷۰)» لویی شانزدهم، نیز تکرار شده بود: «متهمان با هر اتهامی باید به زبان خود پاسخ گویند، بدون استفاده از وکیل که - به رغم هر گونه روش مغایری که متداول است و ما آن را مَلغی می‌کنیم - حتی پس از مواجهه نیز نمی‌شود در اختیار متهمان قرار گیرد» (آشوری، ۱۳۹۵: ۴۵۹-۴۶۱).

سیاست «وکیل‌زدایی» لویی شانزدهم (ها)، این شبهه را در ذهن تقویت می‌کند که گویا پیش-فرض سیاست‌گذار جنایی آن است که، وکیل نه رکنی از عدالت، بلکه مانع اجرای عدالت یا حفظ نظم و امنیت جامعه است.^۲ پیامد چنین نگرشی، پیدایش سیاست‌های تزییقی در نظام عدالت کیفری است. این سیاست‌های تزییقی، مولود اندیشه‌ها، آموزه‌ها و گفتمان‌های امنیت‌محور و مدیریت‌گرایی است که، تأمین امنیت جامعه (رویکرد سوسیال / اصالت جامعه) و کنترل و مهار «خطر» جرم را نگرانی اصلی نظام عدالت کیفری دانسته و به دنبال پاسخ‌های سریع، شدید و قاطع به معضل جرم در جامعه هستند؛ تا جایی که «مسئله جرم» از یک مسئله حقوقی - اجتماعی، به یک مسئله سیاسی تبدیل شده و در فهرست برنامه‌های نامزدهای انتخاباتی (تبلیغ امنیت) قرار می‌گیرد. سرعت‌بخشی به فرآیند رسیدگی، شدت‌دهی به پاسخ‌ها، محدودسازی حقوق آیینی و به-ویژه حقوق دفاعی متهم و تأسیس نهادها و رویه‌های افتراقی سرکوبگر و تهاجمی (د/درسی تهاجمی)، پیامد مستقیم چنین رویکردی به نظام عدالت کیفری است. این رویکرد، در زمینه حق

۱. نهاد وکالت دادگستری در ایران، پیش از استقلال ساختاری خود از دولت و دستگاه قضایی، به این الگو نزدیک شده بود. بنگرید: محسنی، حسن (۱۳۹۳)، «تحولات وکالت دادگستری و کانون وکلا؛ از تبعیت به استقلال، از استقلال به تبعیت»، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، دوره ۴۴، شماره ۴، زمستان، صص. ۵۹۵-۶۱۲.

۲. به تعبیر پاکر، از نظر آنان «جای وکیل در دادگاه است. او نباید تا زمانی که در دادگاه حاضر می‌شود، در پرونده جنایی ورود پیدا کند» (به نقل از: Coach, 1999: 678).

دسترسی به وکیل نیز سیاست‌ها و رویه‌های ویژه‌ای را تجویز می‌کند که به دنبال تضییق دسترسی به وکیل هستند. در این الگو، وکیل^۱ «غیرآزاد»، «غیرمستقل» و «منفعل» و به تعبیر پاکیر، «تجملی»^۲ است (Packer, 1964: 59-60). در واقع، ایجاد محدودیت، اصل است نه استثناء. این الگو، اگرچه شاید بتواند حقوق جامعه و گاه شخص بزه‌دیده را به طور نسبی تأمین نماید، ولی حقوق و آزادی‌های فردی را به شدت محدود می‌سازد و همین امر، ممکن است دادرسی را از مسیر انصاف و عدالت خارج سازد؛ به گونه‌ای که از رهگذر «محارب‌پنداری» یا «دشمن‌انگاری» متهم، زمینه محکومیت‌های ناروا و اشتباه، بازداشت‌های طولانی، شکنجه و آزار و کیفرهای شدید را فراهم سازد. نمونه بارز این امر را می‌توان در سیاست‌های ضدتروریستی پس از رویدادهای ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، به ویژه در نظام عدالت کیفری ایالات متحده امریکا مشاهده نمود؛^۳ سیاست‌هایی که حق دسترسی به وکیل را به شدت محدود ساخته‌اند (توجهی و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۵-۱۴؛ و عالی‌پور، ۱۳۸۸: ۳۳-۳۲). از این رو، به هیچ وجه سزاوار نیست که سیاست‌گذار جنایی از چنین الگوی غیرانسانی و ضداخلاقی پیروی نماید، بلکه باید به دنبال راه سومی بود که با چنین چالش‌های اخلاقی و حقوقی روبه‌رو نباشد.

۱.۱.۳. الگوی تلفیقی (تضمین پیشینه - تضییق کمینه)

در شرایط کنونی، به ویژه با ظهور «حقوق بین‌الملل بزه‌دیدگان» و دادرسی بزه‌دیده‌مدار و طرح «الگوی توازن قدرت فرآیند کیفری»^۴ (Soroichinsky, 2009: 218-229)، یافتن نظامی که به طور کامل و یکپارچه از یکی از دو الگوی ناب پیروی نماید، بسیار دشوار است. از این رو، پاره‌ای از نظام‌های حقوقی، در راستای ایجاد توازن نسبی بین حقوق متهم، بزه‌دیده و جامعه (ماده ۱ ق.آ.د.ک)، از الگوی تلفیقی یا اقتضایی - هر چند به طور موقت - استفاده می‌نمایند. «ایمنی اجتماع»^۵، «منافع بزه‌دیدگان»^۶ و «اثربخشی نظام قضایی»^۷، سه استدلال مرسوم است که کشورها جهت توجیه سیاست‌های تضییقی خود به کار می‌برند (Dickson, 2013: 189). در همین راستا، دادگاه‌های حقوق بشر نیز به تدریج از مواضع آرمان‌گرایانه و متهم‌مدار پیشین خود عقب-

1. Luxury.

۲. بنگرید، اسکریکر، مایکل (۱۳۹۶)، اخلاق بازرجویی، ترجمه افشین خاکباز، چاپ یکم، تهران: انتشارات فرهنگ نشر نو و آسم.

3. The Power Balance Model of Criminal Process

4. Safety of the community

5. Interests of victims

6. Effectiveness of the justice system

نشینی نموده^۱ و در برابر سیاست محدودسازی معقول و استاندارد، تسلیم گردیده و تنها محدودسازی نامتعارف، گسترده و سیستماتیک را محکوم می‌کنند (European Court of Human Rights, 2019: 1-11; and Bride, 2009: 137-142). البته، محدودسازی، در هر مورد باید به گونه‌ای باشد که فرآیند رسیدگی، در مجموع، متهم را از رسیدگی منصفانه محروم نسازد (Salinas de Frias, 2013: 107).

دلیل گرایش تدریجی به سوی الگوی توازن قدرت، آن است که هیچ یک از دو الگوی ناب، به ویژه الگوی دوم، این ظرفیت را ندارد که به طور هم‌زمان حق‌های سه‌جانبه را تضمین نمایند. در نتیجه، نیاز به الگوی سومی است که هر دو ارزش «امنیت» و «آزادی» را به طور هم‌زمان مورد توجه قرار داده و سیاست‌های وکالتی را چنان تنظیم می‌نماید که نه امنیت جامعه و شهروندان فدای آزادی‌های فردی، و نه آزادی‌های فردی فدای امنیت جامعه و شهروندان گردد؛ بلکه این دو ارزش، به جای تقابل و واگرایی حقوقی، به سمت تعامل و هم‌گرایی حقوقی پیش روند. از این رو، می‌توان الگویی از حق دسترسی به وکیل را شناسایی نمود که ضمن پاسداشت بیشینه حقوق و آزادی‌های فردی، حقوق جامعه و شهروندان بزه‌دیده را نیز در شرایط اضطراری و موارد استثنائی تضمین نماید.^۲

بر اساس این الگو، (الف) در سطح کلان و ساختاری، «استقلال» نهادهای وکالتی و وکیل تضمین می‌شود؛ (ب) در سطح خرد نیز حق دسترسی به وکیل، در تمامی دعاوی و تمامی مراحل رسیدگی، به عنوان یک «اصل»، به طور بیشینه، تضمین می‌گردد؛ و (پ) فقط در موارد استثنائی و معین (مانند جرایم تروریستی و سازمان‌یافته)، آن نیز به حکم «قانون» (قانون‌مندی) و تشخیص «مقام قضایی» (قضاءمندی)، تحدید مورد به مورد (نه قاعده‌مند) و موقت حق دسترسی به وکیل، «مجاز» (نه الزامی) دانسته می‌شود. بدین سان، حقوق و منافع هر سه ضلع آیین دادرسی کیفری (متهم، بزه‌دیده و جامعه) تأمین می‌شود. با توجه به ویژگی‌های گفته‌شده، این الگو را می‌توان «الگوی تضمین بیشینه - تضییق کمینه» نام‌گذاری کرد. به نظر می‌رسد که تلاش سیاست‌گذاران جنایی ایران نیز طراحی چنین الگویی بوده؛ تلاشی که ناتمام و اَبتر مانده است.

۱. کمیسیون اروپایی حقوق بشر، در قضیه کروچر و مولر علیه سوئیس - (Krocher and Moller v. Switzerland - 1982) نظر داد که اعمال برخی محدودیت‌ها در زمینه حق دسترسی و مشاوره با وکیل، به منظور حذف خطر تبانی، در شرایط استثنائی، مجاز است (هاشمی، ۱۳۹۲: ۱۷۱).

۲. بدیهی است که الگوی تلفیقی می‌تواند به صورت‌های گوناگون (مانند «تضییق بیشینه - تضمین کمینه» یا «تضییق و تضییق برابر» و ...) به اجرا گذاشته شود؛ که به دلیل ناسازگاری آن‌ها با موازین دادرسی منصفانه و هم‌چنین، ناسودمندی‌شان، نمی‌توان این صورت‌ها را مبنای سیاست‌گذاری جنایی کرامت‌مدار قرار داد.

۲.۱. الگوی حقوقی دسترسی به وکیل در نظام عدالت کیفری ایران

از مجموع قوانین و مقررات فراتقنینی، تقنینی و فروتقنینی ناظر بر حوزه وکالت دادگستری^۱ چنین استنباط می‌شود که سیاست‌گذاران جنایی ایران، الگوی تلفیقی / اقتضایی را مبنای سیاست‌گذاری قرار داده و به اقتضای هر مورد، سیاست و کالته متناسب را برگزیده‌اند. به این معنا که، در بیش‌تر موارد، گزاره‌های حقوقی را بر پایه الگوی تضمین وکیل تنظیم نموده (مانند اصل سی‌وپنجم قانون اساسی، ماده ۵ ق.آ.د.ک و ...) و گاه از رویکرد امنیتی و مدیریتی تأثیر پذیرفته و گزاره‌های حقوقی را به گونه‌ای تنظیم نموده‌اند که حضور وکیل یا کنشگری فعال او را محدود سازند (مانند مواد ۴۸، ۱۹۰، ۶۲۵ و ... ق.آ.د.ک). در تبیین بیش‌تر این الگوی تلفیقی می‌توان گفت که در این نظام، غلبه با سیاست‌های تضمین وکیل است. به این صورت که، سیاست‌گذار جنایی، در مرتبه نخست و تحت تأثیر «گفتمان دادرسی منصفانه» و اصولی راهبر، مانند آزادی، حقوق بشر، کرامت انسانی، برائت و ... اصل را بر دسترسی آزاد موکل به وکیل و یا همان الگوی تضمینی گذاشته و با همین رویکرد، گزاره‌های قانونی را تدوین نموده است. در مرتبه بعدی، به‌طور استثنائی (که گستره این استثناء بسیار بزرگ‌تر از اندازه استاندارد^۲ آن است)، گرایش به گفتمان‌های امنیتی‌محور و مدیریت‌گرا یافته و سیاست‌های تضییعی را در اولویت قرار داده است.

این سیاست‌های تضییعی، از نظر «صنف دادرسی»، عمدتاً در دادرسی‌های کیفری؛ از نظر «زمانی»، غالباً در مرحله پلیسی (انتظامی) و یا تحقیقات مقدماتی؛ از نظر «نهادی»، معمولاً در دادگاه‌های کیفری اختصاصی و از نظر «موضوعی»، اکثراً در جرایم امنیتی و جرایم سازمان‌یافته شدید پیش‌بینی شده و نشان می‌دهند که سیاست‌گذاری در این موارد، بر پایه «مدیریت ریسک جرم»^۳ قرار داشته و قانون‌گذار، با الهام از این رویکردها، سیاست‌های افتراقی و راهبردهای دوگانه را در حوزه وکالت کیفری پذیرفته است؛ راهبردهایی که اگرچه ممکن است گاهی توجیه‌پذیر و منطقی باشند، ولی در بیش‌تر موارد، از بنیان نظری قوی و منطق حقوقی استواری برخوردار نبوده

۱. افزون بر مستندات که در بخش «درآمد» به آن‌ها اشاره شد، در سایر قوانین و مقررات نیز بر لزوم دسترسی به وکیل تصریح شده است. برای نمونه، به‌موجب بند (۳) ماده واحد «قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی (۱۳۸۳)»، «محاکم و دادرها مکلفند حق دفاع متهمان و مشتکی‌عنهم را رعایت کرده و فرصت استفاده از وکیل و کارشناس را برای آنان فراهم آورند». ماده ۲۰ «قانون شورای حل اختلاف (۱۳۹۴)» نیز مقرر نموده است: «طرفین می‌توانند شخصاً در شورا حضور یافته یا از وکیل استفاده نمایند». در ماده ۵۷ «منشور حقوق شهروندی (۱۳۹۵)»، ابلاغی از سوی رئیس‌جمهور وقت (دکتر حسن روحانی)، نیز حق دسترسی به وکیل، به‌عنوان یکی از لوازم «دادخواهی عادلانه» به‌شمار رفته است.

۲. شکل استاندارد و قابل‌پذیرش محدودسازی حق دسترسی به وکیل، در بخش «برآمد» تبیین گردیده و از اشاره به آن در این قسمت، خودداری می‌شود.

۳. بنگرید: پاک‌نهاد، امیر (۱۳۹۴)، سیاست جنایی ریسک‌مدار، چاپ دوم، تهران: نشر میزان.

و مبتنی بر معیارها، داده‌ها و منابع پیرا حقوقی هستند. شایان یادآوری است که، این نظام حقوقی، از رهگذر افزایش میزان اختیارات و مداخلات مقامات قضایی و اجرایی در ساختار مدیریتی، نظارتی و سیاست‌گذاری کانون و کیلان دادگستری، استقلال نهادهای وکالتی را نیز همواره خدشه‌دار نموده است؛^۱ سیاستی که گاه یادآور «الگوی تضییق وکیل» است.

بنابراین، با اندکی مسامحه می‌توان گفت که، در نظام عدالت کیفری ایران، اصل بر تضمین دسترسی به وکیل است، ولی در پاره‌ای از موارد، سیاست‌هایی در جهت تضییق دسترسی به وکیل (و نه منع کامل آن) اتخاذ شده است. این سیاست‌های تضییقی چالش‌برانگیز، که در بخش بعدی بررسی می‌شوند، یادآور این سخن *استیفن بی. برایت*^۲ هستند که در انتقاد از حق دسترسی به وکیل در نظام عدالت کیفری ایالات متحده آمریکا، اشاره می‌کند که هیچ یک از حق‌های مبتنی بر قانون اساسی، به اندازه حق دسترسی به وکیل، به لحاظ انتزاعی، تجلیل، ولی به لحاظ عملی نادیده گرفته نشده است (Stoughton, 2009: 15)؛ سخنی که گویای سرنوشت تلخ و ناخوشایند اصل سی‌وپنجم قانون اساسی در نظام عدالت کیفری ایران نیز است.

۲. سیاست‌های تضییقی وکیل در نظام عدالت کیفری ایران

در نظام عدالت کیفری ایران، سیاست‌های تضییقی گوناگونی را می‌توان شناسایی نمود که از رهگذر آن‌ها تلاش شده است تا گستره حق دسترسی به وکیل و یا میزان اختیارات وکیل مدافع محدود شود. در این موارد، سیاست‌گذار جنایی اقدام به تعیین شرایط ویژه‌ای برای «گزینش»، «دسترسی» و یا «کنشگری» و کیلان طرفین دعوی نموده؛ که پیامد عملی آن، محدود شدن آزادی دفاع و آزادی دسترسی به وکیل تعیینی و کاهش میزان حضور و کیفیت مداخله وکیل در فرآیند دادرسی است. کانون اصلی ظهور این سیاست‌ها نیز دادگاه‌های کیفری اختصاصی (گرچه محدود به آن‌ها نیست) یا آیین‌های دادرسی افتراقی است.

۱. برای نمونه، بر اساس ماده ۱۸۷ «قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۷۹)»، به موازات «وکیلان غیردولتی»، نوع دومی از وکیلان دادگستری و مشاوران حقوقی (وکیلان دولتی) به رسمیت شناخته شده‌اند که تحت نظر مستقیم قوه قضائیه فعالیت می‌نمایند. مطالعات نیز نشان می‌دهد که در نظام حقوقی ایران، نهاد وکالت و وکیل هیچ‌گاه «استقلال کامل» نداشته، بلکه فاقد استقلال بوده و یا از استقلال نسبی برخوردار شده است (ر.ک: نجفی‌ابرنادادی، ۱۳۹۵: ۴۶۵-۴۶۲). این ایراد اساسی در «لایحه جامع وکالت و مشاوره حقوقی (۱۳۹۵)» نیز به قوت خود باقی است. برخی از مواد این لایحه، مانند ماده ۳۳، ۳۴، ۶۱، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۴۸ و ...، با اصل استقلال وکالت و وکیل‌سازی ندارند.

2. Stephen B. Bright

سیاست‌های تضییعی، به صورت‌های گوناگونی ممکن است جلوه‌گر شود که در یک دسته‌بندی کلی شاید بتوان کمینه هشت گونه سیاست تضییعی را به شرح زیر شناسایی نمود^۱:

۱.۲. تعیین زمانی

همان‌طور که از عنوان نیز برمی‌آید، عنصر اصلی در این شیوه تعیین وکیل، عامل «زمان» یا همان «زمان‌گیری» از وکیل و موکل است. از آن‌جا که زمان، نقش اساسی در دادرسی کیفری، به‌ویژه در مرحله انتظامی (پلیسی) و تحقیقات مقدماتی دارد، سیاست‌گذار جنایی نیز کانون توجه خود را معطوف به این بازه زمانی حساس نموده و تلاش می‌نماید تا در همان مراحل آغازین دادرسی، یا به‌کلی شخص را از حق دسترسی به وکیل محروم کند و یا دسترسی را محدود سازد؛ به این صورت که، «دفعات» یا «مدت» ملاقات و ارتباط را به کم‌ترین میزان خود کاهش دهد.^۲ پیش‌فرض حاکم بر تعیین زمانی آن است که، دسترسی یا ارتباط وکیل و موکل منجر به اختلال در فرآیند تحقیقات می‌شود. به این صورت که، مظنون / متهم ممکن است از طریق وکیل، در فرآیند گردآوری ادله مداخله نموده، آن‌ها را از بین برده، هم‌دستان را آگاه ساخته و یا با آگاهی از قوانین و مقررات و دلگرمی به حمایت وکیل، از همکاری با مقامات تعقیب و تحقیق، خودداری ورزد.

در قوانین کیفری ایران، سیاست تعیین زمانی وکیل را می‌توان در ماده ۴۸ ق.آ.د.ک و تبصره آن مشاهده نمود. در ماده ۴۸، قانون‌گذار اگرچه در اقدامی سنجیده و مطلوب، در «دوره تحت نظر» نیز امکان بهره‌مندی و ارتباط با وکیل مدافع را فراهم ساخته (حیدری، ۱۳۹۴: ۴۳-۳۹؛ و نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۵: ۴۷۱)، ولی گستره زمانی آن را محدود نموده است. به این صورت که، مظنون «حداکثر تا یک ساعت» می‌تواند با وکیل خود ملاقات نماید.^۳

افزون بر این، در تبصره ماده ۴۸ نیز یک نوع تعیین زمانی پیش‌بینی شده است. به این صورت که، طرفین دعوی «تا پایان تحقیقات مقدماتی» نمی‌توانند به تمام وکیلان دادگستری دسترسی

۱. گفتنی است که برخی از این سیاست‌ها شاید در قوانین و مقررات کنونی ایران موجود نباشند، ولی ممکن است در گذشته وجود داشته، یا در آینده ظهور نموده، و یا در عمل مشاهده شوند.

۲. دادگاه اروپایی حقوق بشر نیز در قضیه موری علیه بریتانیا (Murray v. United Kingdom - 1996)، جلوگیری از دسترسی متهم به مشاور حقوقی در ۴۸ ساعت آغازین بازداشت را نقض ماده ۶ «معاهده اروپایی حقوق و آزادی‌های بنیادین بشر (۱۹۵۰)» تلقی نمود (رضوی، ۱۳۹۵: ۲۳۵).

۳. بهتر بود در کنار حداکثر مدت زمان ملاقات، حداقل آن نیز تعیین می‌شد تا مقامات انتظامی و قضایی نتوانند به صلاحدید خود آن را تفسیر و محدود سازند! افزون بر این، شایسته بود که قانون‌گذار به وضعیت متفاوت برخی از اشخاص، مانند بیگانگان، سالمندان، بیماران، و ... توجه نموده و حکم کلی برای همگان صادر نمی‌کرد (جعفری و همکاران، ۱۳۹۵: ۴۰-۳۹).

یابند، بلکه باید به «وکیلان تأییدی» از سوی رئیس قوه قضائیه بسنده نمایند. به بیان دیگر، در موارد یادشده در این تبصره (جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی و جرایم سازمان‌یافته‌ای که مجازات آن‌ها مشمول ماده (۳۰۲) این قانون است)، تا زمان پایان تحقیقات مقدماتی، طرفین دعوی نمی‌توانند وکیلی غیر از وکیلان تأییدشده از سوی رئیس قوه قضائیه انتخاب نمایند.

۲.۲. تحدید مکانی

این شیوه از محدودسازی وکیل، بر پایه عنصر «مکان حضور» وکیل استوار بوده و ناظر بر نوع دادگاه‌ها یا مکان‌های خاصی است که ممکن است ورود وکیل به آن‌ها منع یا محدود شود. از این شیوه تحدیدی، در دو مورد استفاده شده است. مورد نخست، حکم مقرر در ماده ۶۲۶ ق.آ.د.ک^۱ است. با توجه به این که در این ماده، در کنار خارجی بودن وکیل (تحدید شخصی)، نظامی بودن دادگاه نیز مبنای حکم قرار گرفته است (و دلیل اصلی حکم تحدیدی نیز همین نظامی بودن است)، می‌توان گفت که نوعی تحدید مکانی برای وکیل خارجی، آن نیز به صورت مشروط، پیش‌بینی شده است. گفتنی است که این سیاست تحدیدی، مبنای عقلانی داشته و توجیه‌پذیر است. مورد دوم، حکم مقرر در تبصره ماده ۱۸۰ «آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور (۱۳۸۴ با اصلاحات بعدی)» است که مطابق آن ارتباط وکیل با متهم در بازداشتگاه و زندان با محدودیت‌های جزئی روبه‌رو گردیده است.^۲ البته، به نظر می‌رسد این حکم با تصویب ماده ۴۸ ق.آ.د.ک. نسخ ضمنی شده است. افزون بر این دو مورد، شاید بتوان محدودیت حضور وکیلان غیرروحانی در دادگاه ویژه روحانیت را نیز نوعی تحدید مکانی به‌شمار آورد.

۳.۲. تحدید موضوعی

این شیوه تحدیدی، مبتنی بر «نوع»، «میزان کیفر»، «شیوه ارتکاب» جرم و یا «ویژگی خاص» یک پرونده است. این سیاست عمدتاً در جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی، جرایم سازمان‌یافته، جرایم اقتصادی کلان و یا پرونده‌های مشتعل بر اطلاعات طبقه‌بندی‌شده به کار می‌رود. اهمیت و

۱. «وکلائی دارای تابعیت خارجی نمی‌توانند برای دفاع در دادگاه نظامی حاضر شوند، مگر این که در تعهدات بین‌المللی به این موضوع تصریح شده باشد».

۲. «چنانچه ملاقات یا مکاتبه متهمی خلاف حسن جریان محاکمه باشد قاضی مربوط می‌بایست بطور کتبی ملاقات با محکوم یا مکاتبه وی را ممنوع اعلام کند. در این صورت و در مدت ممنوعیت حسب مورد ملاقات با محکوم و یا مکاتبه او تنها با اجازه کتبی مراجع قضایی صلاحیت‌دار مجاز می‌باشد. تخلف از مفاد این تبصره موجب تعقیب انتظامی یا اداری متخلف خواهد بود، ولی پس از آغاز محاکمه، وکیل مدافع شخص بازداشت‌شده حق خواهد داشت که با او ملاقات نماید و هیچ یک از مأموران انتظامی یا اداری و قضایی نمی‌توانند به هیچ وجه از ملاقات جلوگیری نمایند».

حساسیت این دسته از جرایم و پرونده‌ها از جهت امنیتی، سبب می‌شود تا قانون‌گذار، حضور آزاد و کامل وکیل را برنتافته و فقط با شرایط خاصی اجازه حضور دهد. نمونه‌های آشکار تحدید موضوعی را می‌توان در تبصره ماده ۴۸ (جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی و جرایم سازمان‌یافته مشمول ماده ۳۰۲) و ماده ۶۲۵ ق.آ.د.ک (جرایم علیه امنیت و پرونده‌های مشتمل بر اطلاعات و اسناد به-کلی سری و سری) مشاهده نمود.

۴.۲. تحدید شماری

منظور از تحدید شماری یا عددی، این است که، قانون‌گذار اقدام به محدود کردن شمار وکیلان تعیینی یا تسخیری طرفین دعوی نماید. برای نمونه، شمار وکیلان در اختیار طرفین را محدود به یک، دو و یا سه نفر نماید.^۱ این اقدام، اگر با هدف ایجاد نظم و انتظام قضایی در شرایط خاص انجام شود، شاید پذیرفتنی باشد، ولی در حالت عادی توجیه منطقی ندارد.^۲ کمینه، در اسناد جهانی و منطقه‌ای حقوق بشر، فقه اسلامی^۳ و قانون اساسی ایران، نمی‌توان چنین محدودیتی یافت. با وجود این، شیوه تحدیدی، قدمت زیادی، به‌ویژه در مرحله پلیسی / انتظامی و تحقیقات مقدماتی دارد. در حال حاضر نیز، قانون‌گذار در ماده ۱۹۰ ق.آ.د.ک، در مرحله تحقیقات مقدماتی، شمار وکیلان متهم را محدود به یک نفر نموده است.^۴ در مرحله رسیدگی نیز قابل به تفکیک بر حسب اهمیت جرایم ارتكابی شده است. به این صورت که، بر اساس مواد ۳۴۶، ۳۸۵، تبصره ماده ۲۹۷ و ۶۴۸ ق.آ.د.ک،^۵ در جرایم داخل در صلاحیت دادگاه کیفری دو، دادگاه نظامی دو (اعم از زمان صلح و زمان جنگ)،

۱. ماده ۳۱ «قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی (۱۳۷۹)»: «هر یک از متداعیین می‌توانند برای خود حداکثر تا دو نفر وکیل انتخاب و معرفی نمایند».

۲. کمیته حقوق بشر در قضیه استرلا علیه اوروگونه (Estrella v. Uruguay - 1990) اعلام نمود که اعمال محدودیت در داشتن چند وکیل، نقض بند (۳) ماده ۱۴ «میثاق حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶)» است (نصر اصفهانی، ۱۳۸۶: ۵۵).

۳. امام خمینی (ره) در تحریرالوسیله می‌فرماید: «جایز است دو نفر و بیش‌تر از طرف یک نفر و در انجام یک کار وکیل شوند...» (موسوی خمینی، ۱۳۹۵: ۳۰۸).

۴. «متهم می‌تواند در مرحله تحقیقات مقدماتی، یک نفر وکیل دادگستری همراه خود داشته باشد». گفتنی است اگرچه در ماده ۴۸ ق.آ.د.ک به شمار وکیلان اشاره نشده، ولی از حکم سایر موارد می‌توان چنین استنباط کرد که فقط یک وکیل مجاز به حضور است.

۵. «در تمام امور کیفری، طرفین می‌توانند وکیل یا وکلای مدافع خود را معرفی کنند. در صورت تعدد وکیل، حضور یکی از آنان برای تشکیل دادگاه و رسیدگی کافی است».

تبصره - در غیر جرایم موضوع صلاحیت دادگاه کیفری یک، هر یک از طرفین می‌توانند حداکثر دو وکیل به دادگاه معرفی کنند».

دادگاه اطفال و نوجوانان، دادگاه عمومی بخش و دادگاه انقلاب با ترکیب یک دادرسی، حضور حداکثر دو وکیل را مجاز دانسته و در جرایم داخل در صلاحیت دادگاه کیفری یک، دادگاه نظامی یک (اعم از زمان صلح و زمان جنگ)، کیفری یک ویژه نوجوانان و دادگاه انقلاب با ترکیب دو یا سه دادرسی، حضور حداکثر سه وکیل را مجاز دانسته است. شمار وکیلان تسخیری نیز عملاً در تمامی مراحل و تمامی دادگاه‌ها محدود به یک نفر شده است؛ هر چند که، در متن قانون محدودیتی پیش‌بینی نشده و مقام قضایی می‌تواند دو یا سه وکیل تسخیری نیز تعیین نمایند. همین قواعد در مراجع تجدیدنظر و فرجام نیز حاکم هستند.

به نظر می‌رسد، این شیوه تحدیدی - که می‌توان آن را «وکالت توزیعی» نام‌گذاری کرد - به ویژه در پرونده‌های پیچیده و حجیم، با موازین دادرسی منصفانه هم‌خوانی ندارد. آن‌چه می‌تواند از دامنه این ایراد بکاهد، آن است که قانون‌گذار در این مواد، شمار وکیلان «همراه متهم» یا «حاضر در جلسه رسیدگی» و یا «معرفی شده به دادگاه» را محدود ساخته است. از این رو، مانعی نیست که شخص از چند وکیل دیگر نیز بهره‌مند شود تا سایر امور پرونده را عهده‌دار شوند. زیرا، هیچ دلیل عقلانی برای ایجاد چنین محدودیتی وجود ندارد.

۲.۵. تحدید اختیاراتی

گرانگاه این سیاست، حدود و میزان «اختیارات» وکیل مدافع و یا کیفیت کنشگری او در فرآیند کیفری است. بر این اساس، منظور از تحدید اختیاراتی، این است که قانون‌گذار، گستره اختیارات و توان‌مندی دفاعی وکیل را در برخی از مراحل دادرسی یا در برخی از پرونده‌ها محدود سازد، به گونه‌ای که وکیل نتواند با آزادی کامل به پرونده یا ادله اتهام دسترسی داشته، شهود را معرفی کرده، شهود طرف مقابل را جرح نموده، از آنان سؤال پرسیده و یا از مظنون یا متهم دفاع مؤثر نماید و صرفاً به تماشاگر و کنشگر منفعل جریان تحقیقات مقدماتی یا محاکمه تبدیل شده و در پایان هر جلسه تحقیق و با اجازه مقام قضایی، مطالب لازم یا دفاعیات خود را ارائه نماید. زیرا کنشگری فعال وکیل، «مدخله در امر تحقیق» (مظاهری، ۱۳۸۵: ۲۵۰-۲۴۸؛ و آقایی جنت‌مکان، ۱۳۸۵: ۱۸۹-۱۹۹) و مانع جریان طبیعی تحقیقات مقدماتی به‌شمار می‌رود!

در حقوق ایران، این سیاست، از گذشته تا به امروز در مرحله تحقیقات مقدماتی، با اندکی تحوّل و تغییر، وجود داشته است. در واقع، تلاش قانون‌گذار همواره در جهت منفعل‌سازی وکیل بوده است؛ سیاست شومی که یادآور الگوی دادرسی تفتیشی است (مظاهری، ۱۳۸۵: ۲۴۳-۲۴۲ و ۲۴۸). در حال حاضر نیز اگرچه محدودیت‌های شدید و ناروای قانونی پیشین از میان رفته، ولی هنوز تا رسیدن به آن نقطه مطلوب - که دفاع منصفانه را ممکن سازد - راه بسیاری باقی مانده

است. وجود احکام تحدیدی، مانند تبصره ۳ ماده ۱۹۰ ق.آ.د.ک (محدودیت دسترسی به پرونده در جرایم منافی عفت)، ماده ۱۹۱ ق.آ.د.ک (محدودیت دسترسی کلی یا جزئی به پرونده در موارد خاص)، تبصره ماده ۳۵۱ ق.آ.د.ک (ممنوعیت دادن تصویر اسناد طبقه‌بندی‌شده و اسناد حاوی مطالب مربوط به تحقیقات جرایم منافی عفت و جرایم علیه امنیت داخلی یا خارجی) و ... نشان می‌دهد که هنور نهاد وکالت، جایگاه حقیقی خود را پیدا نکرده است. پیامد چنین محدودیت‌هایی، تضعیف حق دفاع منصفانه، کاهش سرشت ترافعی دادرسی، افزایش اشتباهات پلیسی و قضایی و نقض اصل توازن‌ها سلاح‌ها است. ایراد این احکام قانونی آن‌گاه بیش‌تر می‌شود که شخص متهم، به هر دلیل در بازداشت باشد.

۲.۶. تحدید ارتباطی (تعاملی)

عنصر اصلی در این شیوه، «ارتباطات» و «اطلاعات» منتقل‌شده بین وکیل و موکل است. در این شیوه، دسترسی نهادهای عدالت کیفری به مفاد مکالمات و مکاتبات دو طرف سبب می‌شود تا کیفیت دسترسی به وکیل خدشه‌دار شود. از این رو، اگرچه به ظاهر، شخص، دسترسی به وکیل دارد، ولی همواره نگران دسترسی مقامات اداری، انتظامی و قضایی به اطلاعات محرمانه است. بنابراین، ارتباط و تعامل آنان محدود می‌شود. این در حالی است که، بر اساس استانداردهای جهانی وکالت، مکاتبات و مکالمات وکیل و موکل، مشمول «اصل محرمانگی» بوده و «اصولاً» نمی‌توان اقدام به بررسی این مکالمات یا مکاتبات و یا شنود آن‌ها نمود (Black, 2017: 4, 6, 8, 9).^۱ زیرا، تنها در این صورت است که موکل می‌تواند به وکیل خویش اعتماد نموده، زبان به سخن گشوده، اطلاعاتی را در اختیار او قرار داده و او را برای دفاع آماده سازد.

خوش‌بختانه، در حقوق ایران مجوزی برای نقض اصل محرمانگی مکاتبات و مکالمات بین موکل و وکیل نمی‌توان یافت، هر چند که در برخی از کشورها چنین رویه‌ای وجود دارد (توجهی و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۶-۱۴). با این حال، جهت اطمینان از رعایت اصل محرمانگی در عمل، بهتر است که قانون‌گذار به‌طور صریح به ممنوعیت نقض این اصل اشاره نماید.

۱. در بند (۳) اصل ۱۸ از «مجموعه اصول حمایت از همه افراد تحت هرگونه بازداشت یا زندان (۱۹۸۸)» به استثنای اصل محرمانگی اشاره شده است. طبق این بند، حق شخص بازداشتی یا زندانی برای ملاقات، تماس و مشاوره به‌صورتی کاملاً محرمانه با وکیل قانونی خود نباید تعلیق یا محدود شود، مگر در شرایط استثنائی، که در قانون یا مقررات مشخص شده (قانون‌مند) و از نظر یک مقام قضایی (قضاء‌مند) یا مقام مسؤول دیگر نیز این کار به‌منظور حفظ امنیت و نظم عمومی ضروری باشد (موجه). در بند (۵) این اصل نیز به‌درستی اشاره شده است که چنین مدارکی را جز در مورد جرایم در حال وقوع نمی‌توان علیه موکل استفاده نمود (سازمان عفو بین‌المللی، ۱۳۹۰: ۶۵-۶۰).



۲.۷. تحدید وضعیت (وضعیت مدار)

مبنای این سیاست تحدیدی، «وضعیت» خاصی است که ممکن است در کل کشور یا بخشی از آن حاکم شود. از این رو، سیاست‌گذار جنایی، باتوجه به این که وضعیت‌های خاص نیاز به قواعد و مقررات افتراقی دارد، دسترسی به وکیل را نیز مشمول همین رویکرد افتراقی خود قرار داده و آن را محدود می‌سازد. در نظام حقوقی ایران، در تبصره ماده ۶۲۵ ق.آ.د.ک می‌توان جلوه‌ای از تحدید وضعیت مدار را مشاهده نمود.^۱ به این صورت که، شرایط جنگی حاکم بر کشور سبب می‌شود تا قانون‌گذار، بدون توجه به نوع جرم یا شخصیت مرتکب، دسترسی به وکیل در «دادگاه‌های نظامی زمان جنگ» (نه لزوماً تمامی دادگاه‌های نظامی^۲ حتی در زمان جنگ) را محدود سازد؛ در این موارد، طرفین دعوی می‌توانند وکیل خود را فقط از میان «وکیلان تأییدی» از سوی سازمان قضایی نیروهای مسلح برگزینند.

۲.۸. تحدید شخصی

تحدید شخصی به این معنا است که، قانون‌گذار حق دسترسی طرفین دادرسی به برخی از وکیلان دادگستری را محدود نموده و فقط به شماری از آنان اجازه حضور در فرآیند رسیدگی را می‌دهد. پایه این سیاست تحدیدی، مبتنی بر «شخصیت» یا «ویژگی» شخص وکیل، مانند تابعیت^۳، دانش و تخصص، سن پایین یا بالا، تجربه و ... است. این شیوه از تحدید وکیل، اگر در جهت ارتقای کیفی نهاد وکالت باشد، نه تنها با ایراد خاصی روبه‌رو نیست، بلکه باید از آن استقبال نمود. برای نمونه، اگر الزام شود که وکیل حتماً باید از میان وکیلان دادگستری انتخاب شود^۴، قطعاً می‌تواند منجر به

۱. «در جرایم علیه امنیت کشور یا در مواردی که پرونده مشتمل بر اسناد و اطلاعات سری و به کلی سری است و رسیدگی به آن‌ها در صلاحیت قضایی سازمان قضایی نیروهای مسلح است، طرفین دعوی، وکیل یا وکلای خود را از بین وکلای رسمی دادگستری، که مورد تأیید سازمان قضایی نیروهای مسلح باشد، انتخاب می‌نمایند.

تبصره - تعیین وکیل در دادگاه نظامی زمان جنگ تابع مقررات مذکور در این ماده است.»

۲. برای نمونه، بند (۱) ماده ۷ «قانون وکالت (۱۳۱۵)» و همچنین، بند (۱) ماده ۱۰ «لایحه استقلال قانون وکلای دادگستری (۱۳۳۳)»، اتباع خارجه را از تصدی شغل وکالت منع کرده است. البته، به نظر می‌رسد اتباع خارجی صرفاً از «تصدی شغل وکالت در ایران»، و نه حضور در جایگاه وکیل مدافع، منع شده‌اند. زیرا، دفاع از موکل به معنای تصدی شغل وکالت نیست. این حکم را می‌توان از ماده ۶۲۶ ق.آ.د.ک نیز استنباط کرد. اصل سی و پنجم قانون اساسی نیز از این جهت محدودیتی ندارد.

۳. اگرچه در اصل سی و پنجم قیدی وجود ندارد که گستره حق دسترسی به وکیل را محدود به وکیل دادگستری نماید، ولی در ماده قانون آیین دادرسی کیفری، سخن از «وکیل دادگستری» به میان آمده، که تحوّل مثبتی است. بعید است

ارتقای جایگاه وکالت و دفاع شایسته از طرفین دعوی گردیده و نظم قضایی را نیز بیش تر سازد. در مقابل، اگر از این شیوه برای محروم کردن طرفین از دسترسی به پاره‌ای وکیلان دادگستری استفاده شود، نمی‌توان آن را اقدامی سنجیده و مطابق با دادرسی منصفانه دانست. شوربختانه، این شیوه دوم در نظام حقوقی ایران کاربرد بیش تری دارد که در ادامه به دو جلوه مهم و چالش برانگیز آن پرداخته می‌شود.

۲. ۸. ۱. سیاست تفکیک وکیلان دادگستری

یکی از مهم‌ترین و چالش برانگیزترین سیاست‌های تزییقی، سیاست تفکیک و دسته‌بندی وکیلان دادگستری است؛ که برای نشان دادن شدت ناروایی این سیاست می‌توان از آن به «پارتاید وکالتی» تعبیر نمود. زیرا، این نیز مبتنی بر اندیشه «جداسازی» و «محروم‌سازی» است. به این صورت که، گروهی را از یک پیکره واحد جدا نموده و تنها به همین گروه معین اجازه حضور در برخی از دعاوی یا دادگاه‌ها را داده و دیگران را محروم می‌سازد؛ که این امر، خودبه‌خود شهروندان را نیز از دسترسی به «وکیل خودگزین»، به‌طور نسبی محروم می‌کند.

ماجرای پیدایش سیاست تفکیک چنین است که، برای نخستین بار قانون‌گذار در تبصره ماده ۴۸ و ماده ۶۲۵ ق.آ.د.ک، اقدام به تفکیک وکیلان دادگستری نمود. به این صورت که، نخست، بر اساس تبصره ماده ۴۸، رئیس قوه قضائیه اقدام به «پالایش/منتی» وکیلان دادگستری نموده و یک «فهرست سفید»! از آنان را تعیین کرده و در اختیار مراجع قضایی و اصحاب دعوی قرار می‌دهد؛ و دوم، طبق ماده ۶۲۵، سازمان قضایی نیروهای مسلح، عهده‌دار «پالایشگری/منتی» گشته و وکیلان مجاز به وکالت در دادگاه‌های نظامی را تعیین و تأیید می‌نماید. اگرچه این دو ماده از جهاتی با یکدیگر تفاوت دارند^۱، ولی نقطه اشتراک اصلی این دو، همین سیاست تفکیک است.^۲ این «سیاست‌گذاری معکوس» (از تضمین به تزییق) در برابر «رفتارهای معکوس» (یعنی جرایم علیه امنیت و سازمان یافته)، جلوه آشکاری از غلبه رویکردهای امنیت‌مدار بر رویکردهای آزادی‌مدار در پهنه نظام عدالت کیفری است.

که این اقدام مغایر اصل سی و پنجم باشد (ابراهیمی، ۱۳۹۶: ۱۴). زیرا، از یک سو به تأیید شورای نگهبان رسیده و از سوی دیگر، در جهت ارتقای وکالت است.

۱. قلمرو موضوعی، زمانی، مکانی و موقعیتی و همچنین، مقام صالح برای تعیین و تأیید وکیلان دادگستری، در این دو ماده، متفاوت است.

۲. سیاست تفکیک، برای نخستین بار در دادگاه‌های نظامی (۱۳۹۳) پذیرفته شده و سپس به تبصره ماده ۴۸ (۱۳۹۴) راه یافته است.

آن چه بسیار جالب است این که، سیاست تفکیکی^۵ تنها محدود به متهم نیست، بلکه هر دو طرف دعوی را در بر می‌گیرد؛ که خود نشان از شدت بی‌اعتمادی به وکیلان دادگستری دارد! ایراد این سیاست آن‌گاه بیش‌تر نمایان می‌شود که به این نکته توجه شود که، جرایم و دعاوی مشمول این سیاست تفکیکی، جملگی از دعاوی مهم و حساس بوده و شخص متهم را در معرض کیفرهای شدید قرار می‌دهند. وانگهی، طرف دعاوی کیفری (و گاه بزه‌دیده مستقیم آن) نیز عمدتاً خود حکومت است و این نگرانی معقول وجود دارد که دستگاه قضایی، از نهادها و فضای سیاسی، به‌ویژه در دوران ناآرامی‌های سیاسی، تأثیر منفی پذیرد. از این رو، «لازم بود که قانون‌گذار در راستای حمایت بیش‌تر از مظنون، تمهیدات مؤثرتری را پیش‌بینی می‌کرد، نه این‌که مظنون را از حداقل تدابیر حمایتی محروم کرده، هم‌چنان وکیل را به‌عنوان مانعی در راه اثبات واقعیت تلقی می‌کرد» (جعفری و همکاران، ۱۳۹۵: ۴۱-۴۰).

در اثر این سیاست تضییعی، وضعیتی خاص به‌وجود می‌آید که آن را می‌توان «تأییدی شدن وکالت» یا «وکالت تأییدی» در نظام عدالت کیفری ایران نام‌گذاری کرد. با این اقدام، وکیلان دادگستری به دو دسته «وکیلان تأییدشده» و «وکیلان تأییدنشده» تقسیم می‌شوند؛ که طرفین دعوی تنها می‌توانند وکیل تعیینی (و حتی تسخیری) خود را از بین «وکیلان تأییدی» یا «فهرست سفید» انتخاب نمایند (وکیل تعیینی تأییدی). در مقابل، گروه دوم را باید «وکیلان تأییدنشده» و یا «فهرست سیاه» نام‌گذاری کرد. در واقع، اگر بر مبنای میزان اختیار موکل در گزینش وکیل خود، اقدام به دسته‌بندی وکیلان دادگستری نماییم، در نظام عدالت کیفری ایران شاهد سه دسته وکیل خواهیم بود: «وکیل تعیینی»، «وکیل تعیینی تأییدی (به طنز و با ادغام دو واژه: وکیل تعیینی)» و «وکیل تسخیری». بنابراین، می‌توان گفت که، «وکیل تأییدی» بین این دو گونه قرار گرفته و قدرت انتخاب طرفین دعوی به شدت محدود می‌شود. البته، وکیل تأییدی ایراد مهمی دارد که اعتبار آن را تا نازل‌ترین شکل وکالت کاهش می‌دهد و آن نیز زوال یا کاهش استقلال وکیل است. زیرا، وکیل از جانب مقام حکومتی تأیید می‌شود و در نگاه موکل، بیش و پیش از آن‌که نماینده او باشد، نماینده حکومت است. از این رو، با زوال «استقلال»، «اعتماد» نیز - که اساس رابطه وکیل و موکل را شکل می‌دهد - در چنین وکالتی، یا شکل نمی‌گیرد و یا اگر شکل بگیرد در سستی چون لانه عنکبوت است. در نتیجه، نقض و نقص حق دفاع متهم، امری بدیهی است و نیازی به استدلال بیش‌تر ندارد.

ایراد این سیاست آن‌گاه به اوج می‌رسد که به این نکته توجه شود که، قانون‌گذار هیچ ضابطه عینی، کنترل‌پذیر و روشنی برای تعیین «وکیل تأییدی» ارائه ننموده و آن را به‌طور کامل به مقام یا مرجعی خاص واگذار کرده است تا به صلاحدید (و گاه میل و سلیقه) خویش رفتار نماید. این

شکل از تفویض اختیار، چیزی جز هموارسازی مسیر استبداد قضایی نیست. روشن نیست که چرا باید بخشی از وکیلان دادگستری - که مورد آزمون و گزینش قرار گرفته، تحت نظارت کانون‌های انتظامی بوده و جرم یا تخلفی نیز مرتکب نشده‌اند تا موجب محرومیت شغلی یا صنفی آنان شود - باید به‌عنوان «وکیل تأیید نشده» شناسایی شوند. وانگهی، ادبیات قانون‌گذار مُلهم این معنا است که بیش‌تر وکیلان دادگستری، در این دسته از دعاوی، مورد تأیید نبوده و صلاحیت لازم برای کنشگری حقوقی را ندارند! در واقع، اصل بر عدم تأیید وکیلان دادگستری است، مگر این‌که مقام یا مرجع خاص قضایی، صلاحیت ویژه آنان را تأیید نماید!

افزون بر آنچه گفته شد، ایراد دیگری نیز وجود دارد و آن نیز این‌که، مورد اعتماد و تأیید بودن وکیل، امری نسبی و در طول زمان متغیر است. ممکن است وکیلی که در مرتبه پیشین تأیید شده، در دوره بعدی تأیید نشود و برعکس، وکیل تأیید نشده پیشین، در دوره بعدی تأیید شود. افزون بر این، شمار وکیلان تأیید شده نیز با شرایط سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و ... کشور ارتباط مستقیم دارد. به این صورت که، در دوران‌های ثبات و آرامش سیاسی - که سیاست‌های کیفری مَدارایی و اِنبساطی حاکم می‌شود - نظام قضایی نیز اقدام به مَدارای بیش‌تر نموده و شمار بیش‌تری را تأیید خواهد نمود، ولی در دوران بی‌ثباتی و ناآرامی - که کشور به نامداری و سیاست‌های کیفری اِنقباضی روی می‌آورد - نظام قضایی نیز تمایل به سخت‌گیری در تأیید وکیلان پیدا می‌کند.

بر اساس آنچه گفته شد، آشکار می‌شود که سیاست تفکیک، پیامدهای منفی بسیاری به‌دنبال داشته و لغو آن یک ضرورت اساسی و انکارناپذیر است.

۲.۸.۲. سیاست صنفی‌سازی وکیلان دادگستری

دومین جلوه تحدید شخصی وکیل، سیاست «صنفی‌سازی وکالت / وکیل» است. منظور از صنفی‌سازی، آن است که سیاست‌گذار جنایی، در پاره‌ای از دعاوی که مربوط به تابعان یک «صنف» است، تنها وکالت اشخاصی را می‌پذیرد که عضو آن «صنف» هستند. در نظام حقوقی ایران، چنین سیاستی، تنها در دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت مشاهده می‌شود. به این صورت که، طرفین دادرسی حتماً باید وکیل یا وکیلان خود را از بین «اشخاص روحانی»، آن نیز «روحانیون صالح»، انتخاب نمایند. اتخاذ چنین سیاستی، ریشه در تاریخ این نهاد قضایی دارد. توضیح این‌که، در «آیین‌نامه ویژه دادسراها و دادگاه ویژه روحانیت (تصویبی ۱۳۶۹ - اصلاحی ۱۳۸۴)»، حکم صریحی در این زمینه وجود نداشت. از این رو، روش منطقی و حقوقی آن بود که به مقررات عمومی دادرسی کیفری مراجعه شود. با این حال، سیاست‌گذاران این دادگاه، با وجود صراحت اصل سی و پنجم قانون اساسی، راه دیگری در پیش گرفته و برای یافتن حکم این موضوع، در تاریخ

۱۳۷۰/۷/۷، از مقام رهبری کسب تکلیف نمودند. ایشان نیز حضور وکیل را نه تنها «مفید»، بلکه «لازم» دانسته و اشاره نمودند که دادگاه از بین «روحانیون صالح»، «تعدادی» را انتخاب و به متهم معرفی نماید (دریاباری، ۱۳۸۳: ۳۰۸). از آن تاریخ به بعد، این حکم، مبنایی برای تعیین گستره حق دسترسی به وکیل در این دادگاه گردید. مجمع تشخیص مصلحت نظام نیز که در سال ۱۳۷۰، ماده واحده «قانون انتخاب وکیل توسط اصحاب دعوا» را تصویب نمود، با پیروی از همین حکم، در تبصره (۱) آن مقرر نمود: «اصحاب دعوی در دادگاه ویژه روحانیت نیز حق انتخاب وکیل دارند، دادگاه تعدادی از روحانیون صالح را به عنوان وکیل مشخص می کند تا از میان آنان به انتخاب متهم، وکیل انتخاب گردد».

آن چه در تبیین مقررات افتراقی این دادگاه می توان گفت، آن است که، قانون گذار از مرز سیاست های تزییقی پیشین گذر کرده و در قالب سیاستی نو، به «صنفا سازی وکالت» در این عرصه از عدالت - که به «عدالت روحانیتی» توصیف شده است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۵: ۱۳؛ و نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۵: ۴۶۵-۴۶۴) - اقدام نموده؛ که در نوع خود بی مانند است. در واقع، تلاش برای اجرای «عدالت روحانیتی»، منجر به شکل گیری «وکالت روحانیتی» نیز شده است؛ که از رهیافت حقوقی نمی توان از چنین سیاستی دفاع نمود. زیرا، اگرچه نمی توان با قاطعیت گفت که این اقدام، «خلاف» ظاهر اصل سی و پنجم قانون اساسی است، ولی می توان گفت که این سیاست همهانگ و همراستا با سیاست های قانون اساسی و روح حاکم بر آن نبوده و از آن ها فاصله بسیار گرفته است. ناهمانگی آن با استانداردهای جهانی وکالت منصفانه نیز آشکار است.^۱ زیرا، وکیلی که از سوی «دادگاه» و آن نیز از بین «روحانیون»، که باید «صالح» هم باشند، تعیین شود، نمی تواند ویژگی های یک «وکیل خودگزین»، یعنی آزاد، مستقل و فعال را داشته باشد. بسیار دور است که چنین وکیلی «استقلال» داشته و «نماینده» موکل خود باشد؛ چراکه بیش و پیش از آن، انتخابی و نماینده خود دادگاه و حکومت است! بر این اساس، بازاندیشی و اصلاح این سیاست، گامی بلند در راستای تضمین حاکمیت قانون اساسی، رعایت استانداردهای جهانی دادرسی منصفانه و وکالت منصفانه خواهد بود.

نتیجه گیری

سیاست گذار جنایی ایران تلاش نموده است تا از بین الگوهای حقوقی سه گانه دسترسی به وکیل، الگوی تلفیقی را برگزیند. جهت گیری اصلی این نظام حقوقی به سمت الگوی تضمین وکیل است،

۱. کمیته حقوق بشر در قضیه پینتو علیه ترینیداد و توباگو (Pinto v. Trinidad and Tobago - 1996) اظهار داشت که نمی توان شخص را ملزم به پذیرش وکیل وابسته به دولت نمود (جوزف و همکاران، ۱۳۹۵: ۵۱۴).

ولی در موارد بسیاری گرایش به الگوی تضییق وکیل پیدا می‌کند. گرایش سیاست‌گذار جنایی به-سمت این الگوی تضییقی سبب شده است تا در دو سطح ساختاری و فرآیندی، اقدام به تعیین سیاست‌های تضییقی نماید. به این صورت که، در سطح کلان، گاه استقلال نهادهای وکالتی را تهدید نموده و در سطح خرد، حق دسترسی آزاد به وکیل یا حدود اختیارات وکیل را محدود ساخته است. این محدودیت‌ها گاه آن‌چنان شدید هستند که دادرسی را از مسیر منصفانه منحرف ساخته و راه «وکالت منصفانه» و «دفاع منصفانه» را ناهموار می‌سازند. هم‌خوانی این سیاست‌ها با قانون اساسی نیز مورد تردید جدی است. از این رو، بازاندیشی در این سیاست‌ها و جایگزینی آن‌ها با «سیاست‌های تضمینی» ضرورتی انکارناپذیر است.

برای این منظور، چنان‌چه زمینه اجرای الگوی دسترسی آزاد فراهم نباشد، می‌توان از الگوی تلفیقی یا همان «تضمین بیشینه - تضییق کمینه» استفاده نمود. در این صورت، برای طراحی الگوی تلفیقی مناسب و کارآمد، در سطح کلان و ساختاری باید استقلال نهادهای وکالتی را به‌طور کامل تضمین نمود. در سطح خرد نیز ضروری است که سیاست‌گذار جنایی، در گام نخست، اقدام به تأسیس یک «اصل نخستین» (یعنی دسترسی آزاد به وکیل خودگزین) نموده و آن را پایه اصلی سیاست‌گذاری قرار دهد و در گام دوم، موارد «استثناء» از اصل را به‌طور دقیق و به‌صورت «کمینه»، در «قانون» شمارش نموده و معیارهای «عینی»، «بیرونی» و «کنترل‌پذیر» دقیقی نیز برای اجرای آن پیش‌بینی نماید تا راه سوء استفاده بسته شود.

شیوه عملیاتی کردن این الگو به این صورت است که، در تمامی دعاوی کیفری و در تمامی مراحل رسیدگی، اصل بر آن است که طرفین دعوی، حق (و گاه الزام به) بهره‌مندی و ارتباط با وکیل خویش را دارند. وکیل نیز از اختیارات لازم برای نمایندگی و دفاع منصفانه از موکل برخوردار است. با این حال، به‌صورت استثنائی، در جرایم امنیتی مهم یا جرایم سازمان‌یافته شدید (با شمارش دقیق مواد قانونی موردنظر)، هر گاه مقامات انتظامی یا قضایی، ادله موجه و منطقی و شواهد عینی در دست داشته باشند که نشان دهد دسترسی به وکیل ممکن است منجر به اختلال در فرآیند رسیدگی، آگاه شدن هم‌دستان و فرار آنان، امحای ادله و مواردی از این دست شود، می‌توانند از مرجع قضایی درخواست نمایند تا در صورت صلاحدید، با صدور قرار اعتراض‌پذیر، تحت عنوان «قرار عدم ملاقات موقت یا وکیل»، به‌طور موقت (آن نیز به‌طور تدریجی و بر مبنای ساعت: مانند تا ۲۴، تا ۴۸، تا ۷۲، تا ۹۶ و تا ۱۲۰ ساعت)، مانع «ملاقات» و «ارتباط» بین وکیل و موکل گردد. هم‌چنین، در موارد استثنائی (مانند پرونده‌های مشتمل بر اطلاعات طبقه‌بندی‌شده)، که «وکیل خودگزین»، به استناد ادله و شواهد مستند و عینی موجود (مانند همکاری با بیگانگان، همکاری با سازمان‌های و گروه‌های جنایی، افشای اسناد و مدارک محرمانه و ...) و به تشخیص مقام

قضایی، صالح برای حضور در فرآیند دادرسی نباشد، مقام قضایی می‌تواند با صدور قرار اعتراض-پذیر، تحت عنوان «قرار رد وکیل خودگزین»، وکیل را رد نموده و خواستار تعیین وکیل دیگری گردد.

در چنین الگویی، دیگر نیازی به سیاست‌های «تفکیک وکیل» یا «صنفا سازی» نیست. زیرا، سازگار مناسبی جهت تضمین حقوق جامعه و بزه‌دیده ارائه شده است. این الگو، به دلیل برخورداری از ویژگی‌هایی هم‌چون «تضمین استقلال وکالتی»، «استثنائی بودن»، «احصائی بودن»، «موردی بودن»، «تخیری بودن»، «قانون‌مندی»، «قضائ‌مندی»، «عینیت و کنترل‌پذیری»، «جهت‌دار بودن»، «مستدل و مستند بودن»، «زمان‌مندی: کوتاه و تدریجی»، «قالب قضایی ویژه: قرار» و «اعتراض‌پذیری»^۱، به‌گونه‌ی بهتری حقوق متهم، بزه‌دیده و جامعه را تضمین می‌نماید.

منابع

- آقایی جنت‌مکان، حسین (۱۳۸۵)، «حق دفاع متهم، تحدید یا توسعه»، *مجله کانون وکلاء*، شماره‌های ۱۹۲ و ۱۹۳، ص ۱۸۹-۱۹۹.
- ابراهیمی، مهدی (۱۳۹۶)، «سلسله جلسات بازخوانی مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی سال ۱۳۵۸: بررسی اصل سی و پنجم موضوع جلسه بیست و نهم مشروح مذاکرات»، پژوهشکده شورای نگهبان، شماره ۱۰-۱۳۹۶۰۰۱۰.
- اختری، سجاد و همکاران (۱۳۹۶)، «تضمینات حق برخورداری از وکیل در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ و اسناد بین‌المللی»، *مجله کارآگاه*، سال نهم، شماره ۴۰، پاییز، ص ۴۹-۶۵.
- بابایی، محمدعلی و همکاران (۱۳۸۹)، «حق برخورداری متهم از وکیل مدافع در مرحله تحقیقات مقدماتی»، *مجله آموزه‌های حقوقی*، شماره ۱۳، بهار، ص ۳۹-۶۰.
- توجهی، عبدالعلی و همکاران (۱۳۹۸)، «گونه‌شناسی محدودیت‌های حق دسترسی به وکیل در جرایم امنیتی با تأکید بر مرحله پیش‌دادرسی: مطالعه تطبیقی»، *فصلنامه پژوهش حقوق کیفری*، دوره ۷، شماره ۲۷، تابستان، ص ۷۵-۱۰۸.
- جانی‌پور، علی (۱۳۹۳)، *دادگاه‌های کیفری اختصاصی: تحلیلی در اسناد بین‌المللی و نظام حقوقی ایران*، چاپ یکم، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.

۱. گفتنی است که در ماده ۸ دستورنامه Directive 2013/48/EU اتحادیه اروپا نیز شرایط نسبتاً مشابهی برای محدودسازی حق دسترسی به وکیل تعیین شده است. نکته مهم در این سند آن است که تنها در مرحله پیش‌دادرسی (pre-trial stage) می‌توان حق دسترسی به وکیل را محدود ساخت.



جعفری، فریدون و همکاران (۱۳۹۵)، «مطالعه تطبیقی حق برخورداری از وکیل در مرحله تعقیب در حقوق داخلی ایران و اسناد و رویه‌های محاکم کیفری بین‌المللی»، پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دوره ۲۰، شماره ۴، زمستان، ص ۵۲-۲۵.

جوزف، سارا و همکاران (۱۳۹۵)، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی: دعاوی، آموزه‌ها، تفاسیر، جلد یکم، چاپ یکم، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش. حسینی آزاد، سید علی (۱۳۹۲)، «حق برخورداری از وکیل در موازین حقوق بین‌الملل بشر و تجربه موفق برخی کشورها»، امور تحقیق و پژوهش کمیسیون حقوق بشر اسلامی ایران، ص ۳۵-۱.

حیدری، الهام (۱۳۹۴)، «حقوق دفاعی متهم در «دوران تحت نظر» در قانون آیین دادرسی کیفری و بررسی تطبیقی آن با حقوق انگلستان»، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، شماره ۷۱، تابستان، ص ۵۲-۲۷.

دریاباری، سید محمدزمان (۱۳۸۳)، دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت، چاپ یکم، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

دفتر کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد با همکاری کانون بین‌المللی وکلاء (۱۳۸۸)، حقوق بشر در دستگاه قضایی: راهنمای حقوق آشنایی با حقوق بشر برای قضات، دادستان‌ها و حقوق‌دانان، ترجمه سعید نوری نشاط و همکاران، جلد یکم، چاپ یکم، تهران: سازمان دفاع از قربانیان خشونت.

رضوی، محمد (۱۳۹۵)، استانداردهای جهانی حقوق بشر در فرایند تحقیقات پلیسی (از منظر اسناد بین‌المللی حقوق بشر و آرای دیوان اروپایی حقوق بشر)، چاپ یکم، تهران: انتشارات دانشگاه علوم انتظامی امین.

سازمان عفو بین‌المللی (۱۳۹۰)، دادرسی عادلانه، ترجمه فریده طه و همکاران، چاپ دوم، تهران: نشر میزان.

ساقیان، محمدمهدی (۱۳۹۳)، «تقویت حقوق و آزادی‌های متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی آیین دادرسی کیفری مصوب ۹۲»، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، سال دوم، شماره شش، بهار، ص ۱۳۶-۱۱۳.

سلیمیان، ابوالفضل و همکاران (۱۳۹۲)، «حق داشتن وکیل از منظر حقوق بشر و حقوق ایران»، دوفصلنامه مطالعات حقوق بشر اسلامی، سال دوم، شماره پنجم، پاییز و زمستان، ص ۶۳-۴۹.

- شفیع‌زاده دیزجی، توحید (۱۳۹۲)، «مطالعه مدل‌های دوگانه‌ی عدالت کیفری هربرت پاکر، با تکیه بر ارزیابی عدالت کیفری ایران در پرتو آن مدل‌ها»، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.
- شمس، عبدالله (۱۳۹۵)، **آیین دادرسی مدنی**، دوره پیشرفته، جلد یکم، چاپ سی و ششم، تهران: نشر میزان.
- عالی‌پور، حسن (۱۳۸۸)، «امنیت ملی و حقوق متهم؛ مطالعه تطبیقی آیین دادرسی در قبال اقدامات تروریستی»، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، سال دوازدهم، شماره ۴۳، ص ۴۴-۵.
- قپانچی، حسام و همکاران (۱۳۹۱)، «الگوهای دوگانه فرایند کیفری: "کنترل جرم" و "دادرسی منصفانه"»، **مجله آموزه‌های حقوق کیفری**، شماره ۴، پاییز - زمستان، ص ۱۸۴-۱۶۷.
- مظاهری، امیرمسعود (۱۳۸۵)، «مفهوم مداخله و کیل مدافع در تحقیقات مقدماتی»، **مجله حقوقی دادگستری**، شماره‌های ۵۶ و ۵۷، پاییز و زمستان، ص ۲۵۲-۲۴۱.
- موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۹۵)، **تحریر الوسیله**، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، چاپ پنجم، تهران: مؤسسه انتشارات دارالعلم.
- مهستی، مهران و همکاران (۱۳۹۱)، «چشم‌انداز جایگاه و کیل در لایحه جدید آیین دادرسی کیفری»، **نشریه کانون وکلای دادگستری آذربایجان شرقی**، شماره‌های ۲۷ و ۲۸، پاییز و زمستان، ص ۹۷-۸۳.
- نجفی ابرنآبادی، علی حسین (۱۳۹۵)، «پیام یک استاد (دادرسی عادلانه و وکیل)»، **مجله علمی، خبری و تحلیلی کانون وکلای دادگستری اردبیل**، سال دوم، شماره دوم، پاییز و زمستان، ص ۱۴-۱۳.
- نجفی ابرنآبادی، علی حسین (۱۳۹۵)، «جایگاه کانون وکلای دادگستری و وکیل در جامعه حقوقی و قانون آیین دادرسی کیفری ایران»، در: **علوم جنایی تطبیقی در پرتو همکاری‌های بین-المللی**، به کوشش حسین غلامی، چاپ یکم، تهران: نشر میزان، ص ۴۷۸-۴۵۸.
- نصر اصفهانی، احمد (۱۳۸۶)، «حق برخورداری از وکیل دعاوی به عنوان یک حق بشری»، **خبرنامه کانون وکلای دادگستری استان اصفهان**، سال دوم، شماره بیستم، اسفند، ص ۶۳-۵۳.
- نیازپور، امیرحسن (۱۳۸۶)، «حق متهمان مبنی بر داشتن وکیل در فرآیند کیفری؛ جلوه‌ای از حقوق شهروندی»، **مجله حقوقی دادگستری**، شماره ۵۸، بهار، ص ۱۱۸-۹۳.



نیازپور، امیرحسین (۱۳۹۰)، «وکیل در قلمرو عدالت کیفری؛ بنیان‌ها و کارکردها»، پژوهشنامه حقوقی، سال دوم، شماره یکم، بهار ۱۳۹۰، ص ۱۴۲-۱۲۷.

هاشمی، سید حسن (۱۳۹۲)، حق دادرسی منصفانه در شرایط اضطراری (در ایران و اسناد بین‌المللی)، چاپ یکم، تهران: انتشارات مجد.

Assiii tti fir t eeettt i ff Trrrrr (ATT) ()))))ggggtt ff cceess to a lyyyrr Dmmmttt N° rrrr iss fffggrrr t eeettt Trrrrr i iiiii ee Custody in Latin America, June, pp. 1-21.

Blecc mmttt ()))))“Itt rrrtt illll www.Rrgtt ttTTTmllyiiiiiiiiiii iiiii ill Access to Counsel”, Lawyers Rights Watch Canada (LRWC), January, pp. 1-11.

Bride, Jeremy MC (2009), **Human Rights and Criminal Procedure: The Case Law of the European Court of Human Rights**, Strasbourg: Council of Europe Publishing.

Dikk rreee(!!!!))“The right of access to a lawyer in terrorist cases I: **Counter-Terrorism, Human Rights and the Rule of Law: Crossing Legal Boundaries in Defence of the State**, Edited by: Aniceto Masferrer and Clive Walker, Cheltenham, UK and Northampton, MA, USA: Edward Elgar Publishing, pp. 189-211.

eeeeee eeeCrrr t ff Hmm Rrgtt (!!!!))lllll iee rrrsst ssiittccc ff lyyyrrccccsheet, Press Unit, May, pp. 1-11.

European Parliament and of the Council (2013), Directive on the right of access to a lawyer in criminal proceedings and in European arrest warrant proceedings, and on the right to have a third party informed upon deprivation of liberty and to communicate with third persons and with consular authorities while deprived of liberty, 22 October, available at: <http://data.europa.eu/eli/dir/2013/48/oj>, Last visited: 9 June 2019.

kkkkrr Hrrrrr t (!!!!))TTw eeee . ff t Crimilll cccss” **University of Pennsylvania Law Review**, Vol. 13, No. 1, November, pp. 1-68.

rrr limntt rry Assmmlly (!!!!))ccccr igg cceess ff ttt iiee t lyyyrr” Information memorandum, Committee on Legal Affairs and Human Rights, Rapporteur: Ms Marietta Karamanli, pp. 1-6.

Rccc Kttt (!!!!))rrrrr reeee l ff t . rimilll cccss” **Journal of Criminal Law and Criminology**, Vol. 89, No. 2, Issue. 2, Winter, pp. 671-716.

Salinas de Frias, Ana (2013), **Counter-Terrorism and Human Rights in the Case Law of the European Court of Human Rights**, Strasbourg: Council of Europe Publishing.

Soo, Anneli (!!!!))TT Rrgtt t CeeeeeeCeeeeee i t eeetrial Stage of Criminal Proceedings and Consequences of its Violation, by Example of



Estonian Supreme Court Decision 3-1-2-2-2011, **Juridica International Law Review**, No. 23 November, pp. 124-132.

ccccckkkky yy kll ()))))) rrr eeett igg Trrttrrr tttt cctigg "Cii l Molesters": Toward a Power Balance Model of Criminal Process for ltt rrttt illll Hmm Rigtt www **Michigan Journal of International Law**, Vol. 31, Fall, pp. 157-229.

eeell Jr aa ltrr ())))))))TT Dttt ri ff Rigtt t Ceeeeε It Imcct t Ammiii ttrtt i ff Crimilll Jttt iee. t gggll ffff ssii **Southwestern Law Journal**, Vol. 23, No. 3, August, pp. 488-523.

Crryy ()))))))) Cmrrr ttiv Aaalysis of the Turkish and Amrriaa Crimilll gggll Ai yyttmm” **Ankara Law Review**, Vol. 6, No. 1, Summer, pp. 1-16.



پروشماره گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی